

# مروری انتقادی بر قرآن‌شناسی مجتهد شبستری

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۳/۲۰

تاریخ تأیید: ۱۳۹۷/۱۱/۱۲

احمد واعظی \*

## چکیده

در نخستین شماره از دوره جدید فصلنامه تحلیلی - انتقادی حوزه که در زمستان ۱۳۹۶ منتشر شد، مقاله‌ای در نقد مجتهد شبستری به‌وسیله احمد واعظی با عنوان «مروری انتقادی بر قرآن‌شناسی مجتهد شبستری» منتشر شد که عهده‌دار نشان‌دادن ضعف استدلالی، کاستی‌ها و ناکامی‌های رویکرد قرآن‌شناسانه مجتهد شبستری است. وی اگرچه چالش‌های این نظریه را فراوان می‌داند اما در نوشتار پیش‌رو چالش وی با تقریر رایج و سنتی از وحی و قرآن کریم و نیز تصویر وی از قرآن کریم به‌مثابه روایت و قرائت نبوی از جهان و انسان را به بحث می‌گذارد و مدعی است که مجتهد شبستری نه به‌لحاظ ادله درون‌دینی و نه ادله برون‌دینی قادر به موجه کردن و دفاع استدلالی از این دعاوی نیست.

**واژگان کلیدی:** قرآن‌شناسی، وحی، قرائت نبوی، مجتهد شبستری.

\*. عضو هیئت علمی دانشگاه باقرالعلوم (vaezi@bou.ac.ir).

## مقدمه

دعاوی و تلقی‌های نامتعارف و ناسازگار با باورداشت‌های قاطبه مسلمانان در رویکرد قرآن‌شناسانه مجتهد شبستری دچار ضعف استدلالی است و کوشش‌های وی بستری برای مدلل‌کردن این دعاوی با کاستی‌ها و ناکامی‌های جدی روبه‌رو می‌باشد اما نگارنده باور دارد: وی نه به لحاظ ادله درون‌دینی و نه ادله برون‌دینی قادر به موجه‌کردن و دفاع استدلالی از این دعاوی نیست. در نوشتار پیش‌رو بر قرآن‌شناسی وی متمرکز شده و چالش وی با تقریر رایج و سنتی از وحی و قرآن کریم و نیز تصویر وی از قرآن کریم به‌مثابه روایت و قرلئت نبوی از جهان و انسان را نقد شده است.

در حوزه‌های علمیه و از شاگردی مکتب اهل بیت علیهم‌السلام نیک آموخته‌ام که اندیشه را حرمت نهیم و سخن و نوشتار برآمده از درنگ و اندیشه را هر چند راست و صواب به‌نظر نیاید، با درشت‌گویی و بدخلقی پاسخ نگفته بلکه با منطق استوار و نقد منصفانه و پرده‌برگرفتن از نارسایی‌ها و ضعف‌های استدلالی آن، تکریم کنیم؛ چه اینکه هر جا تمدنی سر برآورد و عمران و شکوفایی مادی و معنوی قامت راست کرد همه از دولت علم‌پروری و حقیقت‌جویی و حرمت‌نهادن بر صاحبان اندیشه و فرهنگ و هنر و میدان‌دادن به دادوستد علمی و تضارب اندیشه‌ها و آراء بوده و از این‌رو نگارنده گرچه به جد با بسیاری از دعاوی اخیر آقای مجتهد شبستری درباره قرآن کریم و شریعت مخالف است و آن را در تقابل آشکار با باورهای اجماعی و حتی ضروری عالمان فریقین در طول قرون و اعصار می‌داند می‌کوشد که به اختصار به گزارش مهم‌ترین عناصر قرآن‌شناسی معاصر وی پرداخته و ضعف‌ها و کاستی‌های ره‌آورد دین‌شناسانه

وی را از نظر بگذرانند.

پروژه اصلی و طرح محوری که ذهن آقای مجتهد شبستری را در طی دهه اخیر درگیر کرده است و در قالب سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های گوناگون به‌ویژه سلسله مقالات «قرائت نبوی از جهان» به آن پرداخته‌اند، در یک کلام، در جهت ارایه یک نظام الهیاتی جدید می‌کوشد که دو ویژگی و مؤلفه اصلی دارد: نخست آنکه در تقابل کامل با تلقی و تقریر سنتی و متداول بین مسلمانان از وحی و نبوت و شریعت قرار می‌گیرد و تقریر جدیدی از این امور بنیادین ارایه می‌دهد که براساس آن دیگر قرآن کریم کلام الاهی نیست بلکه انشا و کلام بشری پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است که شریعت و احکام بیان‌شده در آن اختصاص به جامعه نبوی داشته و برای سامان اخلاقی آن جامعه با زمینه و ظرفیت‌های خاص تاریخی آن عصر و زمانه به‌وسیله پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اظهار شده است و در زمان کنونی هیچ نوع تکلیف شرعی متوجه مسلمانان نیست؛ ویژگی دوم آنکه کلام بشر دانستن قرآن کریم و اختصاص اوامر و نواهی آن به مخاطبان و جامعه خاص آن زمان و کتاب قانون ندانستن به ما مسلمانان این اجازه را می‌دهد که به سوی ارزش‌های اخلاقی زمان خودمان گشوده باشیم و اجازه داشته باشیم که با پذیرش اموری نظیر اعلامیه جهانی حقوق بشر و ارزش‌های پذیرفته شده در تمدن معاصر امور اجتماعی و انحای مناسبات و روابط خود را شکل دهیم بی‌آنکه نیازمند تطبیق شریعت و محدودکردن مناسبات‌های سیاسی و اجتماعی خود در چارچوب اوامر و نواهی و احکام قرآنی باشیم.

این رویکرد دین‌شناسانه قرابت و هم‌نوایی فراوانی با جریان الهیات لیبرال و تفسیر مسیحی لیبرال از کتاب مقدس در جهان مسیحیت دارد که از نیمه قرن

نوزدهم به این طرف مدافعان و طرفدارانی در میان اندیشه‌وران و عالمان مسیحی داشته است. الهیات لیبرال می‌کوشد ضمن فاصله‌گرفتن با پاره‌ای باورهای بنیادین مسیحیت سنتی (Traditional) راه میانه و معتدلی در حد فاصل مسیحیت کلاسیک و نوگرایانی (Modernists) که به انکار و طرد مسیحیت بر اثر باور به دست‌آوردهای دانشی و ارزشی مدرنیته می‌پردازند، جست‌وجو کند و تقریری از مسیحیت سازگار با بسیاری از نگاه‌های مدرن به انسان و جهان و جامعه ارایه دهد. از این‌رو تفسیر لیبرال از کتاب مقدس آن را مشتمل بر گزاره‌های واقعی و معرفت‌بخش نمی‌داند؛ زیرا اساساً آن‌را کلام الهی ندانسته بلکه انشا و نگارش افراد انسانی قلمداد می‌کند که براساس سطح معرفت و دریافت خود از زندگی مسیح و تجربه‌های معنوی وی نگاشته‌اند. از این‌رو هم پاره‌ای اسطوره‌ها و خرافه‌ها و نیز نگرش‌های عصری و تاریخی زمانه آنها بر محتوای کتاب مقدس سایه افکنده است. لیبرال‌ها بیشتر پیام اصلی دین را اخلاق و معنویت می‌دانند و برگزاره‌های اخباری و توصیفی هستی‌شناسانه و انسان‌شناسانه آن مانند: گناه نخستین، داستان خلقت و زنده‌شدن دوباره مسیح<sup>ﷺ</sup> واقعی نمی‌نهند.

مجتهد شیبستری نیز مدعی است که قرآن کریم به‌عنوان یک متن مشتمل بر گزاره‌های زبانی کلام بشر است و پیامبر اکرم<sup>ﷺ</sup> ماتن و انشاکننده عبارت‌های آن می‌باشد. وحی نه نزول و قرائت آیه آیه قرآن کریم در این زمان و آن زمان بر پیامبر اکرم<sup>ﷺ</sup> است بلکه اعطای بینش توحیدی بر وی که همه چیز را آیه و نمود خداوند متعال<sup>ﷻ</sup> و راجع به وی بدلند و این‌چنین بینشی وی را قادر به چنین روایت و قرائتی از جهان و انسان می‌کند که حاصلش این کتاب و قرآن

موجود است. وی به مانند برخی باورمندان به الهیات لیبرال کتاب مقدس (قرآن کریم) را مشتمل بر گزاره‌های اخباری معرفت‌بخش نمی‌داند و هم‌چون آنان بر جنبه معنوی و پیام اخلاقی قرآن کریم پافشاری دارد. تاریخ‌مندی متن وحیانی و گره‌خوردن محتوای آن با واقعیات عصر و زمانه نبوی از دیگر نقاط اشتراک قرآن‌شناسی مجتهد شبستری با الهی‌دانان لیبرال مسیحی است.

پروژه وی سه گام اصلی دارد:

گام نخست، تقابل و چالش با تقریر سنتی از وحی و قرآن کریم است. خروجی این گام نفی کلام الهی‌بودن قرآن کریم است.

گام دوم، دفاع از کلام بشر بودن قرآن کریم است و براساس آن آیات قرآنی، روایت و قرائت نبوی از جهان و تاریخ و معاد می‌باشد یعنی اینکه پیامبر اکرم ﷺ براساس بینش توحیدی‌ای که خداوند متعال ﷻ به وی القا کرده است قادر می‌شود که همه چیز را از خداوند متعال ﷻ بداند و هستی و تاریخ و آینده بشر را بر محور این بینش توحیدی روایت کند.

گام سوم، دفاع و پافشاری بر «تفسیر تاریخی» از قرآن کریم است که گاه از آن به «تفسیر آزاد» و «تفسیر عقلانی» از قرآن کریم نیز یاد می‌کند. قرآن کریم یک متن تاریخی است که محصول نگاه و روایت یک انسان محفوف به شرایط تاریخی و واقعیات عصر و زمان می‌باشد؛ از این رو نباید به عنوان متنی الهی و فراتاریخی تفسیر شود. این تفسیر تاریخی از قرآن کریم، احکام و اوامر و نواهی بیان‌شده در قرآن کریم را تاریخی و ویژه زمانه نبوی می‌داند و راه را برای پیروی مسلمانان از ارزش‌های عصر و زمانه خود و نگاه‌های جدید به انسان و جامعه می‌گشاید. گام سوم که توصیه به چگونگی خوانش و تفسیر قرآن کریم است



نتیجه‌گیری و برآمده از دو گام نخست در قرآن‌شناسی وی می‌باشد. دعاوی و تلقی‌های نامتعارف و ناسازگار با باورداشت‌های قاطبه مسلمانان که در این رویکرد قرآن‌شناسانه مطرح شده است دچار ضعف استدلالی می‌باشد و کوشش‌های مجتهد شبستری برای مدلل کردن این دعاوی با کاستی‌ها و ناکامی‌های جدی روبه‌رو است و وی نه به لحاظ ادله درون‌دینی و نه ادله برون‌دینی قادر به موجه کردن و دفاع استدلالی از این دعاوی نیست. نوشتار پیش‌رو بر قرآن‌شناسی وی متمرکز است و چالش وی با تقریر رایج و سنتی از وحی و قرآن کریم و نیز تصویر وی از قرآن کریم به‌مثابه روایت و قرائت نبوی از جهان و انسان به بحث گذاشته می‌شود و بحث‌های وی در گام سوم و لزوم تفسیر تاریخی و آزاد از قرآن کریم را به مجال دیگری وامی‌گذاریم.

### چالش یا تقریر سنتی از وحی

تلقی و تقریر رایج و سنتی از وحی، قرآن کریم را کلام و کتاب الاهی می‌داند که به‌وسیله ملک وحی بر پیامبر اکرم ﷺ قرائت و تلاوت شده است. از این‌رو، پیامبر اکرم ﷺ دریافت‌کننده وحی و کلام الاهی است و الفاظ و عبارات قرآن کریم، نازل‌شده از طرف خداوند متعال ﷻ بوده و پیامبر نقشی در پدیدساختن و انشای آیات قرآن کریم نداشته است. خداوند متعال ﷻ، ماتن قرآن کریم شمرده می‌شود. در برابر این تقریر، اصلی‌ترین ادعای مجتهد شبستری آن است که این تلقی باعث آن است که باب فهم قرآن کریم مسدود شود؛ زیرا فهم بین‌الذهانی هر متنی فقط در صورتی امکان‌پذیر است که ناطق به الفاظ آن یک بشر باشد. وی می‌نویسد:

در مقالات پانزده گانه «قرائت نبوی از جهان» بر این مدعا پای فشرده ام که فهم و تفسیر همگانی (بین الاذهانی) متن و کلام قرآن، فقط در صورتی امکان پذیر است که آن متن و کلام را مانند همه متن‌ها و کلام‌های زبانی دیگر، موجودی پدید آمده در جهان بین الاذهانی انسانی و پرداخته شده به وسیله انسان و گفتار انسان به شمار آوریم (مجتهد شبستری، ۱۳۹۴/۲/۶).

از آنجا که پیامبر اکرم ﷺ آیات قرآن کریم را بر مردم تلاوت کرده شرط پیش گفته محقق بوده و یک بشر با مردم تکلم کرده است؛ از این رو قرآن کریم به طور بین الاذهانی قابل فهم می‌باشد. مشکل از آنجا آغاز می‌شود که بگوییم (چنان که تقریر سنتی از وحی می‌گوید) خداوند متعال ﷻ است که با مردم تکلم کرده و آنان را خطاب قرار داده است. اساس اشکال این است که باورمندان به این تقریر نمی‌توانند به طور بین الاذهانی ثابت کنند که خداوند متعال ﷻ ما را خطاب قرار داده است. وی می‌نویسد: «به نظر صاحب این قلم شما نمی‌توانید به صورت بین الاذهانی نشان دهید که چگونه و با طی کدام راه می‌فهمید که خداوند متعال ﷻ با شما سخن گفته است. در این باره «امتناع فهم» وجود دارد» (مجتهد شبستری، ۱۳۹۴/۵/۴).

بر اساس این استدلال فقط در صورتی قرآن کریم به عنوان کلام الاهی و وحی زبانی تلاوت شده بر پیامبر اکرم ﷺ قابل فهم خواهد بود که مؤمنان و باورمندان به این مطلب قادر باشند که به طور همگانی پذیر و بین الاذهانی ثابت کنند خداوند متعال ﷻ با این آیات و کلمات آنها را خطاب قرار داده است که این امر ممکن و شدنی نیست.

پاسخ به این استدلال در گرو فهم درست تقریر سنتی و مقبول نزد قاطبه

مسلمانان از وحی و قرآن کریم و درک صحیح مخاطب الاهی بودن از یک سو و ترسیم انتظارات بجا و نابجا در اثبات بین‌الذہانی در این باره است.

در تلقی سنتی و مرسوم از وحی و نزول قرآن کریم، واقعه وحی غیر از «نقل وحی» است. حادثه وحی اتفاقی است که برای شخص پیامبر رخ می‌دهد و در این تجربه شخصی هیچ‌یک از آحاد انسانی حضور ندارند اما «نقل وحی» اقدامی است که به وسیله پس از استماع و دریافت آیات نازلہ الاهی صورت می‌پذیرد و مخاطب این اقدام که همانا ابلاغ و تلاوت آیات الاهی بر مردم است، آحاد انسانی هستند؛ آحادی که در حادثه وحی حضور نداشتند. به تعبیر دیگر، هم وحی و هم نقل وحی مشتمل بر «واقعه زبانی» است و در حقیقت، اینجا سخن از دو واقعه زبانی است: نخست مربوط به نزول وحی الاهی است که فارغ از هر گونه تحلیل فلسفی از ماهیت وحی و اینکه چه اتفاقات وجودی و معنوی در آن تجربه به وقوع می‌پیوندد و ساحات وجودی پیامبر و ملک وحی چگونه و در چه سطحی درگیر ماجرای وحی می‌شوند، جای انکار نیست که براساس تقریر سنتی از وحی، این تجربه «وجه زبانی» دارد و آیات و عبارات قرآنی بر پیامبر اکرم ﷺ تلاوت شده و وی مورد خطاب لفظی خداوند متعال ﷻ (مستقیم یا به واسطه ملک وحی) قرار گرفته است. واقعه زبانی دوم مربوط به ابلاغ وحی و نقل آیات الاهی نازل شده بر نبی به مردم است. مخاطب واقعه زبانی اول پیامبر اکرم ﷺ است و مردمان هیچ‌گونه حضوری ندارند و مخاطب واقعه زبانی دوم، آحاد انسانی استماع کننده ابلاغ نبی هستند. حال روشن است که انتظار اینکه آحاد انسانی به‌طور بین‌الذہانی بفهمند که به‌طور مستقیم (آن‌گونه که نبی در تجربه وحی مخاطب قرار گرفته است) مورد خطاب الاهی هستند، انتظاری



نامعقول و بی‌وجه است. نکته‌ای که باقی می‌ماند آن است که بفهمیم معنای صحیح «مورد خطاب الاهی بودن ما» از راه آیات قرآنی چیست؟

براساس تقریر سنتی، واضح است که پیامبر اکرم ﷺ در مقام ابلاغ وحی و تلاوت آیات قرآنی بر مردم «نقل قول مستقیم» می‌کند؛ یعنی انشای عبارت‌ها نمی‌کند بلکه عبارت‌های استماع‌شده در فرایند وحی را بر مردم می‌خواند، مانند اینکه معاون فرمانده یا رئیس دفتر یک رهبر، پیام و سخن وی را برای لشکریان یا مسئولان و منصوبان آن رهبر نقل قول کند و تصریح کند که آنچه نقل می‌کند عین عبارت‌های آن فرمانده و رهبر است. فرض کنید که آن پیام مشتمل بر یک فرمان آمرانه باشد. در این جا با دو فعل گفتاری و دو فاعل فعل گفتاری روبه‌رو هستیم. فعل گفتاری نقل قول به‌وسیله واسطه (معاون یا رئیس دفتر) اتفاق می‌افتد اما فعل گفتاری امر کردن منسوب به این واسطه نیست بلکه فاعل فعل گفتاری امر و فرمان الزامی، شخص فرمانده و رهبر است، گرچه آن فرمانده و رهبر در واقعه زبانی اول سخن گفته که مخاطبش آن واسطه بوده است و در واقعه زبانی و فعل گفتاری دوم (نقل قول) حضور نداشته و طبعاً لشکریان و مسئولان مخاطب مستقیم وی نبوده‌اند. حکایت مورد خطاب قرار گرفتن مردم به‌وسیله خداوند متعال ﷻ در آیات قرآنی نیز چنین است. تمام وعده‌ها و وعیدها، امرها و نهی‌ها، تشویق و تهدیدها و تعجب‌ها و استفهام‌های انکاری همه افعال گفتاری خداوند متعال ﷻ است نه پیامبر اکرم ﷺ. پس خداوند متعال ﷻ است که به مردم وعده می‌دهد و بعث و زجر می‌کند، گرچه مشافهتاً با آنان سخن نگفته است و به وساطت پیامبر اکرم ﷺ این کلمات و عبارات را به آنان منتقل کرده است. اینکه به‌طور بین‌الذهانی نمی‌توان اثبات کرد که خداوند

متعال ﷻ مردم را خطاب قرار داده، مثل این است که واقعاً نمی‌شود و اساساً نباید تصدی به اثبات این نکته کرد که مسئولان و لشکریان به‌طور مستقیم مورد خطاب رهبر و فرمانده بوده‌اند؛ چون حقیقت این است که در واقعه زبانی و گفتار مستقیم وی فقط شخص واسطه (معاون یا رئیس دفتر) حضور داشته است.

ممکن است گفته شود این نقل قول بودن قرآن کریم از طرف خداوند متعال ﷻ نیز باید به‌طور بین‌الذهانی ثلثت شود. این انتظار نیز ناموجه است. گره‌زدن فهم‌پذیر بودن قرآن کریم به اینکه همه فرزندان آدم به‌طور همگانی و بین‌الذهانی بر ایشان ثابت شود که پیامبر دقیقاً عبارت‌های دیگری (خداوند متعال ﷻ) را ادا می‌کند و از خود انشای عبارت‌ها و جملات نمی‌کند، بی‌وجه و غیر ضروری است.

واقعیت این است که هر کجا واسطه‌ای نقل قول مستقیم می‌کند مخاطبان وی دو دسته می‌شوند: آنانی که به صداقت و امانت‌داری و ضابط‌بودن این واسطه باور داشته و معترف هستند در این صورت خود را مخاطب پیام گوینده اصلی می‌دانند و دسته دوم کسانی هستند که به هر دلیلی غیرمعتقد به ناقل و واسطه هستند و گمان می‌برند وی از طرف خود چنین می‌گوید و رهبر یا فرمانده چنین نگفته است یا درباره قرآن کریم اساساً به واسطه بودن پیامبر باوری ندارند (از باب عدم باور به وجود خداوند متعال ﷻ یا عدم باور به پیامبر وی). در این صورت حکم به اینکه حتی برای مؤمنان و باورمندان به صداقت، امانت و پیامبری پیامبر اکرم ﷺ نیز فهم‌پذیر بودن قرآن کریم منوط به آن است که برای همگان (که شامل غیر باورمندان به پیامبری هم بشود) ثابت شود که وی پیامبر خداست و از طرف خداوند متعال ﷻ نقل قول می‌کند، به‌طور کامل تحکم‌آمیز و

بی‌وجه است؛ زیرا به معنای آن است که فهم مؤمنان از قرآن کریم منوط به تصدیق نبوت به‌وسیله غیرمؤمنان شود.

اما استدلال دیگر بر نفی و طرد تلقی سنتی از قرآن و کلام الاهی بودن آن در عبارات‌های وی چنین آمده است:

دلیل معتبر تاریخی درون دینی‌ای در دست نداریم که به صورت اطمینان‌بخش نشان دهد پیامبر اسلام ﷺ که متن قرآن کریم به وی منسوب است انتساب متن و کلام قرآنی به خود را نفی کرده یا گفته است عین الفاظ و جملات قرآن به او القا می‌شود. نه تنها چنین دلیلی در دست نیست بلکه در متن قرآن شواهد بارزی وجود دارد که نشان می‌دهد پیامبر و مخاطبان او کلام قرآنی را کلام حضرت محمد ﷺ می‌شمرده‌اند (مجتهد شبستری، ۱۳۹۴/۲/۶).

دلیل درون دینی عبارت از کتاب و سنت است و آیات قرآن کریم و روایت‌ها به صراحت قرآن شریف را کتاب الاهی و وحی تلاوت‌شده بر پیامبر اکرم ﷺ می‌دانند. برای نمونه به آیات زیر توجه شود که به چه درجه‌ای از وضوح و روشنی بر این مطلب صحه می‌گذارد:

- «تِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ تَنْزِيلًا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ وَمَا اللَّهُ يُرِيدُ ظُلْمًا لِلْعَالَمِينَ» (آل عمران، ۱۰۸).
- «وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ قُرْآنًا عَرَبِيًّا» (شوری، ۸).
- «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ ۗ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ ۗ عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَىٰ» (نجم، ۳-۵).
- «وَإِنَّكَ لَتَلْقَىٰ الْقُرْآنَ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ عَلِيمٍ» (نمل، ۶).
- «وَ أَوْحَىٰ إِلَيْنَا هَذَا الْقُرْآنَ لِأُنذِرْكُمْ بِهِ وَ مَنِ بَلَغَ» (انعام، ۱۹).
- «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَ لَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا» (نساء، ۸۲).
- «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ» (يوسف، ۲).
- «وَ قُرْآنًا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَىٰ مُكْتٍ وَ نَزَّلْنَاهُ تَنْزِيلًا» (اسراء، ۱۰۶).

این آیات که فقط نمونه‌ای از آیات مربوط به این بحث است بر این نکته پافشاری دارد که آیات قرآنی به زبانیت و عربیت آن بر پیامبر اکرم ﷺ نازل و قرائت می‌شده است و وی تلقی‌کننده و دریافت‌کننده این آیات بوده است و اساساً دعوی پیامبری وی بر محور ابلاغ و رساندن آیات قرآنی بر مردم شکل گرفته است. صراحت این قبیل آیات چنان است که باور به کتاب الاهی بودن قرآن کریم نزد مسلمانان در طول قرون و اعصار جزء مسلّمات و باورهای غیراختلافی بوده است.

اما واژه «به‌طور اطمینان بخش» که در استدلال آمده است می‌تواند باعث این تصور ناصواب شود که ما در پی دلیل تاریخی درون‌دینی هستیم که برای ما قطع و یقین منطقی و ریاضی‌وار تولید کند و چنین یقین و اطمینانی از منابع درون دینی نسبت به این ادعای سنتی و متداول به دست نمی‌آید. باید توجه کرد که درباره اسناد مکتوب و منابع و ادله‌ای که از سنخ متن و دلالت زبانی هستند مانند ادله درون دینی، «ظاهر عبارت‌ها» و در مواردی که معانی محتمل متکثر است «ظاهرترین معانی» مبنای استدلال و استناد می‌باشد و کسی در پی اطمینان یقینی آن هم از قسم یقین منطقی در برابر «یقین روانی» نیست که اگر چنین باشد قریب به تمام دانش و اطلاعات ما نسبت به حوادث تاریخی و اتفاقاتی که میان ملل و درون یک کشور و ملت از جنگ‌ها و صلح‌ها و وقایع مهم تاریخی اتفاق افتاده است، باید نامعتبر و غیرقابل اطمینان شمرده شود. افزون بر اینکه درباره مسئله مورد بحث ما که دلالت ادله درون دینی بر کلام الاهی بودن قرآن است ادله نقلی از آیات قرآنی و روایات به لحاظ کثرت، متواتر است و به لحاظ وضوح از «ظاهر» گذشته و «نصّ» در دلالت بر مدعاست.

به هر تقدیر، چه تقریر مجتهد شبستری از کلام بشر بودن قرآن کریم و چه هر تقریر دیگری که بخواهد انتساب آیات قرآنی به کلام الاهی را انکار کند، به لحاظ موجه شدن درون دینی با سد عظیمی به نام دلالت نصوص دینی (آیات قرآنی و روایت‌های معتبر) بر کلام الاهی بودن قرآن کریم روبه‌رو است. نوع واکنش و برخورد استدلالی وی در برابر این حجم آیات که به صراحت قرآن کریم را کلام الاهی و تلاوت‌شده بر پیامبر اکرم ﷺ معرفی می‌کند، مایه تعجب است. وی در برخی مکتوبات خویش در انتقاد به تمسک به آیات قرآنی در دفاع از تقریر سنتی نکاتی را بیان و نخستین نکته را چنین تقریر می‌کنند:

اولاً، بنابر آنچه قبلاً گفتیم همین آیات مورد نظر را پس از آن می‌توانیم فهم و تفسیر کنیم که کلام انسانی (نبوی) بودن همین آیات را پذیرفته باشیم و بنابراین نمی‌توانیم بگوییم خداوند متعال ﷻ در این آیات می‌گوید که قرآن کتاب وحی است؛ باید بگوییم پیامبر می‌گوید قرآن کتاب وحی است (مجتهد شبستری، [بی‌تا]، مقاله دوم).

این پاسخ دربردارنده دو نکته است: نکته اول درباره اینکه آیات فقط در صورتی فهمیدنی است که کلام بشر باشد، نوعی مصادره به مطلوب و تکرار ادعایی است که در همین مقاله بطلان آن را آشکار ساختیم اما نکته دوم آن است که این آیات دلالت ندارد که خداوند متعال ﷻ می‌فرماید قرآن کتاب وحی است. وی توجه نمی‌کنند که وقتی مسئله ما این است که آیا قرآن کریم کلام الاهی است یا کلام نبوی و کلام بشر و می‌پذیریم که در حل این مسئله سراغ، به قول ایشان، «دلیل معتبر درون دینی» یعنی آیات قرآن کریم و روایت‌های نبوی برویم، در این صورت پذیرفته‌ایم که «دلالت آیات» مرجع حل مسئله و داور حل این

اختلاف است که به روشنی دلالت بر نزول آیات از ناحیه خداوند متعال ﷺ داشت. اضافه کردن اموری مانند «خدا می گوید» یا «پیامبر می گوید» و اینکه نمی توانیم بگوییم «خدا می گوید» بلکه باید بگوییم «پیامبر می گوید» مصادره به مطلوب و تکرار ادعایی است که پاسخ آن را به دلالت خود آیات سپرده بودیم. قرار بود خود قرآن کریم روشن کند که آیا خداوند متعال ﷺ گوینده آیات است یا پیامبر اکرم ﷺ. با پذیرش مرجعیت خود قرآن کریم به عنوان دلیل درون دینی برای تعیین تکلیف بشری بودن یا الهی بودن آیات قرآنی، مفاد آیات پاسخ این پرسش را می دهد و ما حق نداریم با تحکّم قضاوت خود را تکرار کنیم که: «نمی توان گفت خدا می گوید بلکه باید گفت پیامبر می گوید قرآن کتاب وحی است».

نکته و پاسخ دوم وی مبتنی بر تمرکز بر معنای وحی است. مجتهد شبستری می نویسد: تعیین اینکه منظور حضرت محمد ﷺ از وحی چه بوده بسیار پیچیده و مشکل است ... در این جا اجمالاً می گویم چنانچه اهل تحقیق گفته اند در لغت عرب «معنای وحی» عبارت بوده از اشاره سریع. اگر منظور پیامبر این بوده که او اشارات سریع و خفی ای را دریافت می کند که در تجربه او اشارات خدا هستند در این صورت روشن است که مصحف شریف با شش هزار و خرده ای آیات نمی تواند مصداق این اشارات باشد. آیات مصحف که اشاره نیستند (همان). خروج از راه اصلی بحث در این استدلال مشهود است. سخن در این بود که آیا ائله درون دینی کلام الهی بودن قرآن کریم را تأیید و تصریح می کند. به وضوح نشان دادیم قرآن کریم در آیات گوناگون، قرآنی عربی را نازل شده بر پیامبر اکرم ﷺ می داند. در گذشته گفته آمد که حقیقت وحی هر چه باشد و

وجه هستی‌شناختی آن و کیفیت رابطه معنوی پیامبر اکرم ﷺ با خداوند متعال ﷻ و ملک وحی هر گونه پیچیدگی و ابهامی داشته باشد، حقیقت انکارناپذیر آن است که قرآن شریف این تجربه وحیانی را دارای واقعه زبانی دانسته و این ارتباط روحانی و معنوی (تجربه وحی) را مشتمل بر تلاوت آیات و نزول قرآن عربی بر پیامبر اکرم ﷺ می‌داند. افزون بر اینکه حتی اگر بحث در حقیقت وحی و آشکار ساختن پیچیدگی‌های آن باشد هرگز این چنین بحث‌های هستی‌شناسانه و وجودی را نمی‌توان با مراجعه به اهل لغت و واکاوی معنای آن در لغت عرب حل کرد.

وی با مراجعه لغوی و پذیرش اینکه ماهیت وحی همانا اشاره سریع است نتیجه می‌گیرند که این حجم آیات نمی‌تواند در قالب اشارات سریع بگنجد. جالب‌تر اینکه وی در برابر منتقدان خود می‌گویند که بحث در حقیقت وحی محل توجه نیست و بحث‌های ما در قرائت نبوی از جهان، قرآن‌شناسانه و بر مراجعه به دلالت خود آیات قرآنی متکی است اما این‌جا با تحلیلی لغوی به تعیین تکلیف راجع به حقیقت وحی می‌پردازند و به وسیله آن به تصور خویش راهی برای رویارویی با دلالت این همه آیات بر کلام الاهی بودن قرآن کریم و تلاوت آیات بر پیامبر اکرم ﷺ می‌جویند.

### قرآن به‌مثابه قرائت نبوی از جهان و تاریخ و جامعه

نفی تقریر سستی از وحی و انکار کلام الاهی بودن قرآن کریم به مجتهد شبستری این اجازه را می‌دهد که گام دوم را در پروژه خویش برداشته و قرآن را کلام نبوی و قرائت و روایت وی از جهان و تاریخ پیامبران و جامعه مطلوب اسلامی

و انسان و سرنوشت وی بداند. اگر قرآن کریم کلام الاهی و قرائت آیات خداوند متعال ﷻ بر رسولش نیست پس وحی و وحیانی بودن قرآن کریم به چه معناست؟ مجتهد شستری در این تقریر جدید، وحی را به معنایی متفاوت با آنچه قاطبه مسلمانان در طول قرون و اعصار باور داشته‌اند فهم می‌کند. خلاصه تقریر وی آن است که زبان اساسی قرآن کریم یا بستر اصلی زبان قرآن کریم، روایت‌گری است.

روایت‌گری حضرت محمد ﷺ از آنچه خداوند متعال ﷻ در جهان و با جهان می‌کند؛ پس قرآن کریم دربردارنده نگاه فهمی - تفسیری پیامبر از جهان است. این تفسیر و روایت، البته روایتی دینی و توحیدی از جهان است که براساس آن، همه هستی آیات و نمودهای خداوند متعال ﷻ است؛ یعنی جهان و تمام حوادث گذشته و حال و آینده آن به شکل توحیدی و آیات الاهی بر پیامبر اکرم ﷺ آشکار می‌شد و وی چنین قرائت و تفسیری از جهان داشته است؛ یعنی آنچه در سایه بینش توحیدی بر وی آشکار می‌شد به زبان آورده و آنها را قرائت و روایت می‌کرده و قرآن کریم چیزی جز قرائت و روایت توحیدی وی از هستی و تاریخ و انسان نیست. از نظر ایشان، وحی همین تجربه توحیدی است؛ تجربه‌ای که وی را به چنین قرلثت و روایتی از جهان قادر می‌سازد (همان، مقاله اول و چهاردهم).

وی می‌نویسد:

از قرآن چنین به دست می‌آید که حقیقت کلام خداوند متعال ﷻ، حداقل برای بعضی از پیامبران، چون پیامبر اسلام ﷺ، همان تجربه تجلی خداوند در موجودات عالم (وحی) بوده که وی را به قرائت توحیدی جهان قادر می‌ساخت



(مجتهد شبستری، ۲۱ ماه رمضان ۱۳۸۹).

درباره مفاد این تجربه در جای دیگر می‌نویسد:

با مفروض گرفتن انتساب قرآن به حضرت محمد ﷺ، این آیات می‌رساند محتوای تجربه و حیانی محمدی یک حقیقت بیشتر نبوده است. محتوای آن تجربه این بود که «خدای شما خدای یگانه» است. در حقیقت آنچه در طول بیست و سه سال نبوت به پیامبر می‌رسیده و خارج از اختیار و اراده وی بوده آشکار شدن ابعاد و سطوح گوناگون این حقیقت بوده که «خدای شما یگانه» است و این یک حقیقت بیشتر نیست (توحید) (مجتهد شبستری، [بی‌تا]، مقاله ۱۴).

بنابراین، برانگیختگی و بعثت به معنای اعطای چنین بینش و نگاهی به پیامبر اکرم ﷺ است. از نظر وی معنای لغوی وحی به ما کمک می‌کند که این بینش توحیدی را نتیجه اشاره‌های سریع و خفی بدانیم پیامبر اکرم ﷺ بر اثر وحی یعنی این اشارت پنهانی شتابدار قادر بر ارایه فهمی تفسیری از جهان و انسان و معاد انسان و حوادث مربوط به امت‌های گذشته می‌شده است که آیات قرآنی متن این روایت و حکایت تفسیری می‌باشد (همان، مقاله ۲ و ۱۴).

این تحلیل از وحی و آیات قرآنی که آن را حکلیت و قرئلت و روایت پیامبر اکرم ﷺ از جهان و انسان برخاسته از اعطای بینش و نگرش خاص توحیدی می‌داند، مجتهد شبستری را بر آن می‌دارد که تحلیل معرفت‌شناختی خاصی از گزاره‌های قرآنی ارایه دهد. از نگاه وی تمام گزاره‌های قرآن کریم که به ظاهر اخباری است و خبر از جهان‌هستی، انسان و معاد وی و حوادث مربوط به پیامبران و امت‌های گذشته می‌دهد محتوایی تفسیری است، نه آنکه محتوای اخباری باشد. آنچه در طبیعت و تاریخ اتفاق می‌افتد، در قرآن کریم تفسیری

الاهی پیدا کرده است. بینش و نگرشی به پیامبر اکرم ﷺ داده شده است و وی تمام این امور و حوادث را بر محور آن بینش توحیدی تفسیر می‌کند و روایت خود را از آن امور عرضه می‌دارد، نه آنکه گزاره‌های محتمل‌الصدق و الکذب را بیان کند (همو، ۱۳۸۶).

وی می‌نویسد:

وی بینش خود را آشکار می‌کند. وی جهان را قرائت می‌کند. قرآن، قرائت (فهم تفسیری نبوی) از جهان است. این قرائت که با زبان عربی انجام می‌شود یک «عمل» است که پیامبر بنا بر تجربه و دعوی خویش تحت تأثیر وحی آن را انجام می‌دهد. آیات قرآن، فعل گفتاری پیامبر است که یک «خبر» می‌آورد و شنوندگان را به گوش دادن آن خبر فرا می‌خواند و از آنان هماهنگی با آن خبر را طلب می‌کند. خبر این است که همه پلیده‌ها و حوادث، افعال خدا (آیات وی) هستند (همو، [بی‌تا]، ص ۸).

در ادامه همین مطلب مراجع به آیات کلیدی قرآن کریم مربوط به خلقت انسان و سرنوشت و حیات پس از مرگ انسان چنین می‌نویسد:

«این آیات و مشابهاً آن، اساس بینش فهمی - تفسیری نبی اسلام از سرنوشت انسان را نشان می‌دهد. جملات این آیات هم جملات اخبار از داده‌ها یا فلسفی نیستند ... همه اینها فهم‌های تفسیری دینی از انسان هستند که بر مبنای «بینش تفسیری محوری» عبث‌نبودن و حقانیت‌داشتن و غیرباطل بودن جهان صورت می‌پذیرد. آن «پیش‌نگاه» این نگاه‌ها را هدایت می‌کند ... اینکه حیات دنیوی «روز اول» است و حیات اخروی «روز دیگر» است یک فهم تفسیری از سرنوشت و سرگذشت انسان است. این تعبیرات، اخبار از داده‌ها یا فلسفه‌گویی یا اخبار از غیب نیستند (همان، ص ۱۳-۱۴).



از نظر مجتهد شبستری نبوت به معنای آن نیست که پیامبر چنین اخباری را از مبدأ الهی دریافت می‌کند، هم‌چنانکه نبوت به معنای آن نیست که حقایق و معانی‌ای به پیامبر داده می‌شود و وی آنها را تفسیر و تعبیر زبانی می‌کند بلکه پیامبر یک بینش ناگهانی (بلیک) را تجربه می‌کند. این تفسیر و بینش توحیدی به وی داده شده است. نبوتش تجربه این بلیک و رسالتش نتیجه این بلیک است. وی بهره‌مند از این بینش (همه چیز را آیات خدا دیدن) است و ما را به داشتن چنین بلیک و بینشی فرامی‌خواند. از نظر وی، پیامبر اکرم ﷺ نمی‌خواهد یک گزاره محتمل‌الصدق و الکذب ارایه کند و نمی‌خواهد بگوید من تفسیر می‌کنم تا شما بگویید دلیل صحت و درستی تفسیر تو چیست. وی می‌فرماید این تفسیر به من داده شده را با شما در میان می‌گذارم و نه اینکه تفسیر می‌کنم تا شما هم چنین نگاه و بینشی پیدا کنید. آیات قرآن کریم گزاره‌های اخباری نیستند. مسئله این نیست که کسی در قرآن کریم خبر می‌دهد که موجودات آیات خداوند متعال ﷻ هستند؛ مسئله این است که پیامبر موجودات را آیات خداوند متعال ﷻ تجربه می‌کند و جهان را نمودهای خداوند متعال ﷻ قرائت می‌کند (همو، گفت‌وگوی احسان عابدی با مجتهد شبستری).

این تحلیل از آیات قرآنی و پافشاری بر اینکه مسئله قرآن کریم این نبوده که در عالم وجود چه هست و چه نیست، بلکه مسئله این بوده است که در زمینه فرهنگی جاهلی عصر نبوی هر چه موجود می‌انگاشته‌اند (جن، شیاطین و مانند آن) همگی به خداوند متعال ﷻ ارجاع شود و آیات و نمودهای وی فهم و تفسیر شود (همو، ۱۳۸۶)، پی‌آمدهای معرفت‌شناختی سنگینی دارد. بین «بودن» (Being) و «به نظر رسیدن» (Seeming) فرق روشنی است. کسی که عینک سبز

بر چشم نهاده و همه چیز را سبز می‌بیند، به لحاظ منطقی فقط می‌تواند بگوید اشیا و امور «به نظرم» سبز می‌رسد اما نمی‌تواند راجع به سبزی همه اشیا و امور اخبار واقعی کند و قضایای معرفت‌بخش و صدق و کذب‌بردار ادا کرده و همه چیز را سبز بداند. استفاده از چنین عینکی نه برای صاحب آن و نه برای کسانی که مخاطبش هستند ایمان و باور به سبز بودن همه اشیا و امور پدید نمی‌آورد بلکه فقط در صورتی که فرد مصرف‌کننده عینک سبز به کلی نسبت به وجود عینک غافل و جاهل باشد و به خطا و توهم تصور کند که مستقیم و بی‌واسطه همه امور را سبز می‌بیند. در این صورت معتقد و مطمئن به سبز بودن همه چیز می‌شود اما روشن است که چنین باوری خطا، توهم و غیرصادق می‌باشد.

آقای مجتهد شبستری مدعی است که وحی چیزی جز اعطای یک بینش ناگهانی توحیدی به رسول الله نیست که در سایه این بینش همه چیز را آیه و نمود خداوند متعال ﷺ دانسته و همه افعال و امور را از وی و به سوی وی قرئت و روایت می‌کند، بی‌آنکه اخبار و گزاره‌های صدق و کذب‌بردار در کار باشد. لوازم منطقی این تقریر مانند مثال عینک سبز را باید بررسی کرد. در اینجا نیز سه فرض اصلی متصور است:

فرض نخست چنین است که صاحب چنین بینش توحیدی واقف و مطلع است که این نوعی نگرش و دید می‌باشد که به وی داده شده و به‌طور کامل محتمل است که آنچه وی تجربه می‌کند و به نظرش می‌رسد واقعیت نداشته باشد. در این صورت تمام گزاره‌های مورد روایت وی از مشاهداتش از مقوله «به نظر رسیدن» (Seeming) است، نه «واقع بودن» (Being). بنابراین، منطقیاً نه برای خودش و نه برای مخاطبان و دیگرانی که می‌دانند وی فقط راوی



مشاهده‌های این‌چنینی خود است، باور به محتوای آن مشاهده‌ها پدید نمی‌آید. فرض دوم آن است که اساساً مطلع نباشد که بینش و نوع نگاه خاصی به وی داده شده است — مانند کسی که غافل است عینک سبز بر چشم دارد — و این بینش از سنخ کشف حقیقت و آشکارشدن امر پنهان نباشد، آن‌گونه که در فرض سوم خواهیم گفت. در این صورت آنچه را مشاهده می‌کند به منزله امور واقع گزارش می‌کند. در این فرض به لحاظ منطقی گزاره‌ها و روایت‌های وی همگی گزاره‌های واقعی، معرفت‌بخش و صدق و کذب‌بردار است که به علت عدم مطابقت آنچه وی می‌بیند و تجربه می‌کند (در برخی موارد) با آنچه واقع است، آن گزاره‌ها کاذب و غیرصادق شمرده می‌شود و فقط در مواردی که به حسب اتفاق مشاهدات و به نظر رسیدن‌های وی مطابق با واقع باشد گزاره‌های اخباری صادق تلقی می‌شوند. به هر تقدیر در این فرض همه روایت‌ها و گزاره‌های توصیفی وی صدق و کذب‌بردار است.

فرض سوم آن است که اعطای این بینش ناگهانی و توحیدی از سنخ پرده‌برداری از حقیقت باشد، نه گونه‌ای نگریستن واقع بر خلاف آنچه هست؛ مانند اینکه اگر کسی با چشم غیرمسلح اموری را مشاهده نمی‌کند و وقتی عینکی خاص به چشم می‌زند یا به وسیله تلسکوپ مشاهده می‌کند اموری را می‌بیند که دیگران مشاهده نمی‌کنند و از وجود آنها بی‌اطلاع هستند. در این فرض گزاره‌ها و روایت‌های وی از آنچه می‌بیند همگی قضایایی اخباری، معرفت‌بخش و صادق خواهد بود.

تقریر آقای مجتهد شبستری از وحی و این بینش ناگهانی در کنار پافشاری بر صدق و کذب‌بردار نبودن و اخبار از غیب و اخبار از واقع نبودن روایت‌ها و

گزارش‌های نبوی (آیات قرآنی) فقط با فرض نخست سازگار می‌افتد؛ زیرا در دو فرض دیگر گزاره‌ها صدق و کذب‌بردار خواهند بود. فرض نخست به هیچ‌وجه ایمان‌ساز و باورآفرین نخواهد بود. کسی که می‌داند سبز به نظر رسیدن همه امور و اشیا معلول پوشیدن عینکی سبز است به‌طور کامل نامعقول می‌باشد که به سبزی همه امور باورمند شود.

اگر نمود و آیه دیدن همه امور و تفسیر توحیدی از هستی و انسان و حوادث امم گذشته ناشی از دید و بینشی باشد که از حقانیت و صدق برخوردار نبوده و بر خلاف فرض سوم پرده برگرفتن از واقعیت شمرده نمی‌شود؛ در این صورت این همه ایثار و جان‌فشانی و استقامت که در راه توحید و ایمان به‌وسیله پیامبر اکرم ﷺ و اصحاب و مؤمنان به وی مشاهده شد چه توجیه معقول و منطقی خواهد داشت البته گاه نگاه‌ها و بینش‌های غیرواقعی و فانتزی احساس خوشایند و آرامش معنوی در پی خواهد داشت اما ایمان‌آفرین و باورساز نخواهد بود، مگر به تلقین و خودفریبی.

در مقام اثبات و اقامه دلیل بر اینکه قرآن کریم قرائت و روایت نبوی از طبیعت و انسان و تاریخ است، مجتهد شبستری به فهم خویش از برخی آیات پافشاری می‌کند. در یکی از مصاحبه‌ها وی در پاسخ به این پرسش که پشتوانه‌های فکری نظریه قرائت نبوی از جهان چه بوده و ریشه‌های آن را در کدام متون اسلامی می‌توان یافت، اظهار می‌دارند که من این را از مطالعه قرآن کریم دریافتم. در یکی از ساعات مطالعه قرآن کریم بر من آشکار شد که این قبیل آیات گزاره‌های اخباری نیستند (همو، گفت‌وگوی احسان عابدی با مجتهد شبستری).

در جای دیگر می‌نویسد:

نکته بسیار مهم این است که وحی پیامبر اسلام که در قرآن از آن سخن می‌رود، در متن قرآن یک امر مستمر و تقریباً مدام تلقی شده است، نه وحی این آیه یا آن آیه در این زمان یا آن زمان. یکی از دلایل این مدعی آیه‌ای است که سه بار با عبارت واحد در قرآن تکرار شده است: «قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهٌ وَاحِدٌ» (کهف، ۱۱۰/ فصلت، ۶) مضمون آیه این است که آن وحی که به من (پیامبر اسلام ﷺ) می‌رسد یک حقیقت بیشتر نیست و آن این است که خدای شما خدای یکتای بی‌همتاست ... ظاهراً این همان زیست جهان و حیانی است که پیامبر در آن می‌زیسته و در آن جهان کنش‌ها و واکنش‌های خدا و انسان را روایت می‌کرده است. آن‌طور که من از قرآن می‌فهمم وحی پیامبر اسلام این بوده که خداوند از طریق آیات تکوینی خود را بر او آشکار کرده بود و با او سخن می‌گفت، نه اینکه کلمات و جملاتی را به زبان عربی بر او وحی می‌کرد، ماتن قرآن پیامبر است نه خداوند ﷻ (همو، ۱۳۹۳/۱/۱۹).

پیش از این گفته آمد که از منابع اصلی شناخت و معرفت در چیستی وحی و زبانی بودن آن و امر خطیری مانند کلام الاهی یا بشری بودن آیات قرآنی، مراجعه به آیات قرآنی و معرفی قرآن کریم از خود است. در این مراجعه باید تمام آیات مربوط را ملاحظه کرد که در گذشته به برخی از آنها که بر نزول قرآن کریم و قرائت آن بر نبی و کلام الاهی بودن به صراحت دلالت می‌کرد اشاره داشتیم. متأسفانه وی این همه آیات را نادیده گرفته و اصرار بر ماتن بودن پیامبر و نفی نزول کلام عربی بر پیامبر اکرم ﷺ دارند. اینکه آیات قرآنی را یک‌سره روایت و قرائت نبوی بدانیم فقط یک حدس و احتمال است که آیات فراوانی به صراحت آن را نفی می‌کند و استدلال به امثال آیه ۱۱۰ سوره کهف هرگز دلالت

بر مقصود وی ندارد. آیه شریفه دو احتمال معنایی روشن دارد:

نخست آنکه دلالت بر نفی الوهیت از نبی و پافشاری بر وجه بشری وی داشته باشد. در ادامه اینکه خداوند متعال ﷺ می‌فرماید: «بگو من بشری مانند شما هستم با این تفاوت که بر من وحی می‌شود»، بیان می‌کند که منحصرأً خدای شما خدایی یگانه است؛ پس هیچ‌کس حتی کسی که از نعمت نبوت و دریافت وحی برخوردار است وجه الوهیتی ندارد؛ زیرا الوهیت منحصر در خداوند متعال ﷻ است. طبق این احتمال آیه هیچ ارتباطی با منحصر بودن مضمون وحی به الغای بینش توحیدی بر پیامبر اکرم ﷺ ندارد.

احتمال دوم آن است که «إِنَّمَا الْهَكْمُ» را نائب فاعل «يُوحَى إِلَيَّ» بگیریم که در این صورت بر خلاف تصور وی هیچ حصری را نسبت به مفاد و مضمون وحی افاده نمی‌کند بلکه بیش از این دلالت ندارد که حصر الوهیت در خداوند متعال ﷻ یکی از موارد و مضامین وحی شده بر پیامبر اکرم ﷺ است.

### جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

آنچه به اجمال در نقد قرآن‌شناسی مجتهد شبستری بیان شد به خوبی نشان می‌دهد که پروژه وی با مشکل جدی در موجه‌سازی درون‌دینی و برون‌دینی روبه‌رو است و ضعف استدلال مشکل اصلی این نظریه است که آن را به یک احتمال و حدس نظری درباره قرآن کریم فرو می‌کاهد که در عین غرابت و رویارویی با اجماع مسلمانان در طول تاریخ، در استدلال ناکام است و در موجه‌سازی ضعیف می‌کند.

چالش‌های این نظریه در این چند محور که در نوشتار پیش‌روی آمد خلاصه



نمی‌شود، گرچه آنچه به بحث گذاشته شد اصلی‌ترین دعاوی قرآن‌شناختی وی را در بر می‌گیرد. امید است که صاحب‌نظران حوزوی با ورود جدی در بررسی انتقادی آرای نواندیشان دینی و مستشرقانی که در محافل آکادمیک غرب، قرآن کریم را کانون مطالعه‌های خود قرار داده‌اند به غنای قرآن‌پژوهی و درنگ در این ذخیره عظیم معرفتی و معنوی الاهی بیفزایند.

## منابع و مأخذ

۱. مجتهد شبستری، محمد؛ چگونه مبانی کلامی و فقهی فرو ریخته‌اند؟؛ وب‌سایت محمد مجتهد شبستری، ۱۳۹۲/۲/۶.
۲. \_\_\_\_\_؛ آن فهم که ممتنع است؛ وب‌سایت محمد مجتهد شبستری، ۱۳۹۴/۵/۴.
۳. \_\_\_\_\_؛ سلسله مقالات قرائت نبوی از جهان؛ مقاله دوم «کلام خدا و کلام انسان»، [بی‌تا].
۴. \_\_\_\_\_؛ سلسله مقالات قرائت نبوی از جهان؛ مقاله اول «کلام نبوی»، [بی‌تا].
۵. \_\_\_\_\_؛ سخنان گوناگون خداوند؛ سخنرانی در شب ۲۱ ماه رمضان ۱۳۸۹ در حسینیه ارشاد، ۱۳۸۹.
۶. \_\_\_\_\_؛ سلسله مقالات قرائت نبوی از جهان؛ مقاله چهاردهم «انسانیت کلام قرآنی و حقیقت تجربه محمدی»، [بی‌تا].
۷. \_\_\_\_\_؛ «هرمنوتیک و تفسیر دینی از جهان»؛ فصلنامه مدرسه، ش ۶، ۱۳۸۶.



۸. \_\_\_\_\_؛ قرائت نبوی از جهان تا درس گفتارهای خدا راز جهان؛  
گفت‌وگوی احسان عابدی با مجتهد شبستری، [بی‌تا].
۹. \_\_\_\_\_؛ «در جست‌وجوی معنای معناها»؛ ماهنامه اندیشه پویا، اسناد  
۱۳۹۲، تاریخ انتشار اینترنتی سه‌شنبه ۱۹ فروردین ۱۳۹۳.